

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۴۶-۱۷۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۶

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.697629](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697629)

بررسی مضامین مشترک دیوان غربی - شرقی گوته و آثار سعدی

دکتر محمود مهرآوران^۱

چکیده

یکی از شکل‌های ادبیات تطبیقی، مقایسه متن یا متونی از دو سخنور است تا اشتراکات آن‌ها مشخص شود. گوته ادیب نام‌دار آلمانی در دیوان غربی - شرقی خویش مضمون‌های مشترک فراوانی با سعدی دارد. او علاوه بر تأثیرپذیری فراوان از حافظ، از سعدی شاعر و نویسنده بزرگ ادب فارسی نیز بسیار تأثیر پذیرفته است. زیرا از چند قرن پیش از زمان گوته یا نزدیک به زمان او آثاری از ادبیات فارسی و به‌ویژه سعدی به زبان‌های فرنگی ترجمه و باعث آشنایی ادیبان مغرب زمین با آنان شده بود. این مقاله پس از بررسی نحوه آشنایی گوته با آثار سعدی و دلایل تأثیرپذیری گوته از وی، به روش توصیفی - تحلیلی شواهد چشم‌گیری از مضامین مشترک بین سعدی و گوته را بررسی و تأثیرپذیری گوته را از سعدی یا قرابت اندیشه‌های آن دو را از دفترهای شعری دیوان غربی - شرقی نشان داده است. این اشتراکات و تأثرات در مضمون، فکر و نوع اندیشه درباره بسیاری از پدیده‌هاست؛ از جمله: ستایش خداوند و اشاره به عدل و تسلط او بر شرق و غرب، آزادی عقیده، دست‌گیری درماندگان، ناتوانی عاشق در کتمان عشق، کوتاهی و زودگذری عمر، غنیمت شمردن فرصت کوتاه عمر، نخوردن غم جهان و سپری کردن دنیا با خوش‌دلی و بی‌اعتنایی به حسد دیگران، خاموشی زبان، تربیت ناپذیری ناهلان.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، گوته، سعدی، دیوان غربی - شرقی، مضامین مشترک.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.



مقدمه

تأثیرپذیری شاعران و سخن‌وران نام‌دار از یک‌دیگر از گذشته‌های دور در ادبیات جهان مرسوم بوده است. شاعران زبان فارسی نیز علاوه بر تأثیرپذیری از سخن‌ورانی مانند شاعران عرب یا هند، خود بر دیگر شاعران تأثیر گذاشته‌اند. گوته، ادیب نام‌دار آلمانی در دیوان غربی - شرقی خود از شاعران زبان فارسی به‌ویژه از سعدی و حافظ بسیار تأثیر پذیرفته است. هدف این مقاله نشان دادن مضامین مشترک بین سعدی و گوته است و به تفصیل موارد متعددی از این شباهت‌ها که در آن‌ها گوته به نحوی از سعدی متأثر شده تحلیل خواهد شد.

پیشینه تحقیق

آنچه در مورد ارتباط گوته با شعر فارسی گفته شده بیشتر مربوط به تأثیر حافظ بر گوته است؛ زیرا گوته خود در دیوان غربی - شرقی در این مورد بارها به شعر و اندیشه حافظ اشاره کرده و موارد فراوانی از شباهت اشعار در بین آن دو دیده می‌شود. علاوه بر اشارات کلی در برخی کتاب‌ها، مقالات زیر درخور ذکرند:

نخستین مقاله مرتبط از حشمت مؤید (۱۳۷۸) است با نام «گوته در آیینۀ سعدی» که در آن علاوه بر شرح چگونگی آشنایی گوته با ادبیات شرق و حافظ و سعدی، چند نمونه از تأثیرپذیری‌های مضمونی گوته از سعدی را ذکر و شرح کرده است. حدادی درباره گوته مقالاتی دارد؛ از جمله: «نگاهی اجمالی به دیوان غربی - شرقی گوته» (۱۳۸۲)، «گوته، ادبیات جهانی و آموزه‌های شرقی»، (۱۳۸۵) و «دیدار غرب و شرق در هجرت گوته» (۱۳۸۹). مقاله‌ای نیز حسن نکو روح (۱۳۸۹) با نام «تأثیر غزل حافظ در دیوان شرقی - غربی گوته» در مجله ادبیات تطبیقی نوشته است. اما سعید فیروزآبادی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای مختصر با نام «سعدی و گوته» بیشتر به نگاهی به دیوان شرقی - غربی گوته پرداخته، نحوه آشنایی سعدی با ادبیات مشرق زمین به‌ویژه ادب فارسی و گلستان سعدی را بسیار مختصر بیان کرده و دو سه نمونه از تأثیرپذیری گوته از سعدی را ذکر کرده است. فیروزآبادی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای دیگر با نام «گوته و ادبیات جهانی و تطبیقی» منظور واقعی گوته را از مفهوم ادبیات جهانی با توجه به ادبیات تطبیقی توضیح داده است. به زبان‌های غیر فارسی نیز مطالبی در این باره دیده می‌شود؛ از جمله: مراد نظری به زبان انگلیسی، در مقاله‌ای با نام

The Persian and Persia in the writings of three prominent German thinkers.
(Nietzsche, Hegel, and Goethe)

در بخش سوم آن، به تأثیرپذیری گوته از حافظ پرداخته است. درباره آشنایی غربیان با سعدی، روان فرهادی (۱۳۶۹) در مقاله‌ای با نام «سه و نیم قرن سعدی شناسی در غرب از روی ترجمه‌های گلستان و بوستان» فهرستی مفصل از ترجمه آثار سعدی را در کشورهای اروپایی ارائه کرده است.

مقاله حاضر به تفصیل و تحقیق نحوه آشنایی گوته با ادب مشرق زمین به‌ویژه ادبیات فارسی، چگونگی آشنایی گوته با سعدی و سپس شواهد فراوانی از تأثیرپذیری گوناگون گوته از سعدی را بیان کرده است.

در میان اهل ادب معروف است و خود گوته هم در دیوانش گفته و نشان داده که او به حافظ توجه داشته و از او تأثیر پذیرفته است؛ اما با نگاهی دقیق به متن درمی‌یابیم که او گاهی به نام از سعدی نام برده و از کلام سعدی بسیار بهره و تأثیر گرفته است. هم‌چنین شباهت‌های متعددی در مضامین و افکار دیوان گوته دیده می‌شود که متأثر از سعدی است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی است و در آن دیوان غربی - شرقی گوته با سه ترجمه (شفا، صفوی و حدادی) مطالعه و با آثار سعدی، به‌ویژه گلستان و بوستان مطابقت داده و مقایسه شده است. شواهدی را که مضامین مشترک و شباهت‌های مفهومی و تعبیری دارند، استخراج کرده و آنها را دسته‌بندی کرده‌ایم. در متن بنا به نزدیکی بیان، ترجمه شفا معیار کار بوده و با همین نام ارجاع داده شده است. در مواردی نیز به ترجمه صفوی استناد شده است. در مجموع ۳۳ مورد از مضامین مشترک در این مقاله معرفی شده است.

مبانی تحقیق

ادبیات تطبیقی

یکی از زمینه‌های بحث و پژوهش در آثار ادبی، ادبیات تطبیقی است. پژوهش‌گران فرانسوی نخستین کسانی بودند که این شیوه نوین را در تحقیقات ادبی رواج دادند. در ادبیات تطبیقی به سنجش ادبیات دو یا چند ملت در برابر هم می‌پردازیم، اما این کار هدف والاتری نیز دارد: «منظور از ادبیات تطبیقی فقط سنجش میان ادبیات دو ملت یا دو نویسنده یا دو کتاب نیست بلکه بررسی روابط ادبی میان ملت‌ها هدف آن است» (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲).

در ادبیات تطبیقی حوزه‌های گوناگونی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. در این پژوهش‌ها علاوه بر شباهت‌ها و تفاوت‌های بین ادبیات مورد مطالعه، آثار یک شاعر یا نویسنده هم به طور خاص مطالعه می‌شود تا تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری او نسبت به یک شاعر یا نویسنده از ادبیاتی دیگر روشن شود. در این تحقیق منابعی که تأثیر گذاشته‌اند نیز مشخص می‌شود. رسالت ادبیات تطبیقی بررسی پیوندهای گوناگون میان نویسندگان و شاعران مختلف و از ملل و فرهنگ‌های گوناگون است. این پیوندها ممکن است از راه ترجمه آثار، تقلید یا ابتکار و تأثیرپذیری‌های مختلف باشد: تأثیرپذیری از انواع ادبی، فکر و اندیشه و شباهت در مضامین و اصطلاحات و حتی برخی ترکیبات زبانی. مقایسه سعدی و گوته به شکل بررسی تأثیر سعدی بر گوته نوعی تطبیق است. برای درک آثار این دو شاعر علاوه بر ذوق هنری و آشنایی با سبک آنها، به شناخت موضوع سروده‌های آنها و فرهنگ عمومی حاکم بر ذهن یا شعر آنها هم نیاز است.

یکی از موضوعاتی که در پژوهش‌های ادبی و در بخش ادبیات تطبیقی مورد توجه برخی از پژوهش‌گران بوده، تأثیرپذیری گوته ادیب نامدار آلمانی از ادبیات فارسی است. یوهان ولفگانگ فون گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲) شاعر متفکر و نامدار آلمانی در نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم است. گوته در چند رشته علمی دارای نبوغ و شهرت بود. او در گیاه‌شناسی، پزشکی، معدن‌شناسی و به‌ویژه در فلسفه مهارت داشت. وی از آغاز جوانی به شعر روی آورد و تا پایان عمر خویش با شعر مأنوس بود. وی به سبب آشنایی با تاریخ و فرهنگ مشرق زمین و به‌ویژه آشنایی با شعرای بزرگ فارسی زبان خصوصاً حافظ دیوان شعری سرود که آن را «دیوان غربی - شرقی» نام گذاشت.

آشنایی گوته با ادبیات فارسی و سعدی

نخستین پرسشی که درباره تأثیرپذیری گوته از شعر فارسی به ذهن می‌رسد این است که او از کی و چگونه با شعر و شاعران فارسی آشنا شده است. «آشنایی گوته با ادب ایران از سال ۱۷۹۲ آغاز شد. در این زمان وی ۴۳ سال داشت و در سراسر آلمان و اروپا مشهور بود. نخستین کتابی که او را با ادب ایران آشنا کرد، گلستان سعدی بود که توسط «هردر» ترجمه شده و انتشار یافته بود؛ ولی باید گفت که اثر سعدی در گوته تأثیر عمیق نبخشید و وی آن را فقط به عنوان نمونه‌ای از ادب و حکمت شرق خواند و پسندید و بعدها در دیوان خویش از بسیاری از قطعات آن الهام گرفت» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴).

از نظر انگیزه‌ها و عوامل ادبی، «نهضت غوغا و تلاش» را می‌توان نخستین عامل در توجه گوته به ادبیات شرق به‌ویژه ادب ایران دانست. این نهضت ادبی در اواخر قرن هجدهم پا گرفت و نطفهٔ رمانتیسم را در خود داشت. این نهضت بر ردّ بسیاری از قراردادهای پامی‌فشرود. گوته و شیلر از رهبران این نهضت بودند. صفوی در این باره می‌نویسد: «نام نهضت «اشتورم اوند درانگ Sturm und Drang» را در فارسی غوغا و تلاش، طوفان و طغیان، طوفان و تنگنا آورده‌اند که همگی می‌توانند درست باشند. ... غوغا و تلاش را باید نهضتی ادبی دانست که از پایان سالهای شصت و اواسط سالهای هشتاد قرن هجدهم یعنی حدود ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۴ در آلمان رونق داشت» (گوته، ۱۳۷۹: ۱۷). صفوی با پذیرش تأثیر این نهضت، عامل مؤثر دیگری را باعث توجه گوته به ادبیات شرق می‌شمارد: «ولی به اعتقاد نگارنده آنچه گوته را به سمت شرق و به‌ویژه به سوی ایران کشید نه نهضت غوغا و تلاش بود نه مستعمرات اروپا نه سر ویلیام جونز و نه هیچ یک از عواملی که متخصصان از نگاهی علمی مطرح ساخته‌اند. آنچه او را به این سو کشید خود او بود. خلق و خوی گوته هیچ گاه با زمانه‌اش سازگار نبود. گوته همیشه عاشق بود و عاشق از دنیا رفت؛ عشقی که در اروپای آن ایام قابل توجیه نبود؛ عشقی که تنها در ادب شرق مهر تأیید می‌خورد و همین عشق بود که او در حافظ دید» (همان: ۲۳).

آشنایی با حافظ در سرودن دیوان غربی - شرقی تأثیر داشته است ولی این مطلب به این معنی نیست که این دیوان تقلیدی از حافظ باشد. حافظ و گوته متعلق به دو زمان مختلف و دو فرهنگ متفاوت هستند. اما اشتراکات روحی و مضمونی در هر دو سروده به چشم می‌خورد. «ترجمهٔ هامر از غزلیات حافظ به زبان آلمانی که نخستین ترجمه به این زبان بود، در سال ۱۸۱۲ منتشر شد. گوته و بسیاری دیگر از شاعران اروپایی از طریق این ترجمه با حافظ آشنا شدند» (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۵۱).

گوته فقط با حافظ آشنا نبود؛ بلکه او به طور کلی مطالعاتی شرق شناسی داشته و با آثار تعدادی دیگر از شاعران و نویسندگان بزرگ ادب فارسی از طریق ترجمه آثارشان آشنا شده است. از جمله با واسطهٔ ترجمهٔ اُلثاریوس که در زمان شاه صفی صفوی به ایران آمده بوده با سعدی آشنا شد. «آدام اولثاریوس (۱۶۷۱-۱۶۰) فرستادهٔ دربار اشلزیوگ - هولشتاین به ایران، در عصر حکومت شاه صفی نخستین کسی است که اثری را از زبان فارسی مستقیم به زبان آلمانی ترجمه می‌کند؛ این اثر گلستان سعدی است که در سال ۱۶۵۴ م. به زبان آلمانی منتشر می‌شود»

(فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶: ۴۷۱-۴۷۲). اُلثاریوس از سفر بازرگانی خود به ایران دو دستاورد فرهنگی نیز داشته است: یکی سفرنامه اوست و دیگری ترجمه کامل گلستان سعدی که در واقع نخستین ترجمه آلمانی از ادبیات فارسی است (ر. ک: ماسه، ۱۳۶۹: ۳۴۳ و ۳۷۷ و روان فرهادی، ۱۳۶۹: ۱۷۵-۱۹۷).

درباره تأثیرپذیری گوته از سعدی، دیگر شاعر و سخن‌ور نامدار زبان فارسی کمتر سخن گفته شده است. حال آن‌که شواهد فراوانی از تأثیر سعدی بر گوته و شباهت و اشتراک در مضامین و افکار این دو، در دیوان غربی - شرقی دیده می‌شود.

علل توجه گوته به سعدی

نخست باید بدانیم که چه انگیزه یا عواملی باعث شده که گوته به سعدی نیز توجه کند و از افکار یا اشعار او تأثیر بپذیرد:

۱. اعتقاد به جهان شمولی ادبیات

آثار سعدی شهرت جهان شمول دارند. یکی از ویژگی‌های آثار والا و فاخر ادبی جهان شمولی آن است؛ به این معنی که اثر ادبی به سبب داشتن ویژگی‌های ممتازی که موجب توجه دیگران می‌شود و حوزه وسیعتری از جهان انسانی را شامل می‌شود، از حوزه زبان اصلی خود فراتر می‌رود و به قلمرو دیگر آثار ادبی راه می‌جوید. این ویژگی‌ها تنها به انتشار و شهرت بسنده نمی‌کند بلکه در ادبیات مردم دیگر اثر گذار می‌شود. گوته به این موضوع اعتقاد داشت و در جایی گفته است: «ادبی که ادبیات نفیس دیگر ملل را به سوی خود نکشاند و کهنه را بدل به نو نسازد، آن ادب از خود به تنگ می‌آید و از خویشتن بی‌زاری می‌جوید». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۴۶). گوته به ادبیات جهانی اعتقاد داشت و همین اعتقاد باعث شد که او نگاه ویژه‌ای به جهان شرق، اشعار فارسی و بخصوص سعدی داشته باشد. این اعتقاد با افکار و اندیشه‌های سعدی مشابهت دارد. سعدی نیز گرچه با اصطلاح امروزی جهان شمولی، از ادبیات یا اندیشه و آثار خود یاد نکرده اما به رواج، شهرت و آوازه خود و افکار و آثارش مستقیم اشاره کرده است: «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش که هم‌چون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۵۱). از چند قرن پیش تاکنون با توجه به نظرگاه والای سعدی و جهان بینی وسیع او بسیاری از سخنان و حکمت‌های سعدی مقبول جهانیان واقع شده است.

۲. تأثیرپذیری فکری از سعدی.

گاهی شخصیت فردی شاعر یا نویسنده‌ای بسیار تأثیرگذار است و گاهی علاوه بر این شخصیت، تیپ فکری و اندیشه‌های یک ادیب هم تأثیرگذار است و اندیشه‌های او دیگر سخن‌وران و شاعران و نویسندگان را متوجه خود می‌کند و به پیروی و تأثیر پذیری از خود می‌کشاند. گوته از تیپ فکری سعدی هم تأثیر پذیرفته است. سعدی در موضوعات گوناگون نوشته یا شعر سروده است. در زمینه حکمت عملی و اخلاق و تربیت دو اثر بوستان و گلستان او شهرت دارند. «حکمت عملی ادبیات سعدی موجب شد تا شهرت او عالمگیر شود. شاید موفقیت او در این گونه ادبی ناشی از ساختار زیبا و بیان شیوای او باشد؛ چون بسیاری از تعالیم اخلاقی و دیدگاه‌های او در جنبه‌های مختلف سلوک علمی پیش از او نیز معروف بوده است» (کفافی، ۱۳۸۳: ۴۴۳). آثار سعدی به‌ویژه گلستان و بوستان از قرن‌ها پیش در اروپا هم شناخته و کم‌کم مشهور شد. گلستان به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی، و لهستانی ترجمه شده است. این ترجمه‌ها باعث آشنایی ادیبان مغرب زمین با شعر فارسی از جمله سعدی شده است. «نخستین ترجمه گلستان به زبان آلمانی توسط آدام اولیرس (Adam Olearius) صورت گرفت و ترجمه آن در سال ۱۶۳۴ منتشر شد و چاپ دوم آن در سال ۱۶۶۰ بوده است. دورن (B. Dorn) ترجمه دیگری به آلمانی در هامبورگ به سال ۱۸۲۷ منتشر ساخت. سپس ولف (Ph. Wolff) ترجمه آلمانی آن را در سال ۱۸۴۱ در اشتوتگارت به طبع رساند. در سال ۱۸۴۶ گراف (K.H. graf) ترجمه جدیدی به آلمانی در لایپزیک منتشر کرد» (کفافی، ۱۳۸۳: ۴۵۵).

آرتور جان آربری (در Arberry : classical literature, p. 199-202) گزینشی طولانی را از مقاله امرسون درباره سعدی آورده و در آن سعدی را این‌گونه توصیف کرده است: «شاعر دوستی و عشق و وفا و صلح؛ در نوشته‌های او شادی و سرور و آرزو و خوش‌بینی در کنار زیبایی آن بسیار است. وی بر جهانی بودن قوانین اخلاقی و عقوبت‌ها (که نتیجه خطاهاست) تأکید دارد. تمام دیدگاه‌های وی به زندگی روزمره، صبغه دینی می‌دهد که اروپا در قرون وسطی هم چنین بوده است. سعدی از همه ملت‌ها سخن می‌گوید و همیشه هم‌چون هومر و شکسپیر و سروانتس و مونتین جدی بوده است» (به نقل از کفافی، ۱۳۸۳: ۴۵۷).

گوته نیز شخصیتی عاطفی و عاشق پیشه بوده است و این عاشق پیشگی را در اشعار خود نشان داده است: «عشق هم چون طبیعت، موضوع والاترین الهام‌ها برای نبوغ تغزلی او بود و در زندگی و آثار او هربار با چهره‌ای متحول و دگرگون رخ می‌نمود» (جان گیری، ۱۳۷۷: ۳۷).

آربری هم چنین از قول امرسون شاعر و نویسنده آمریکایی (۱۸۰۳-۱۸۸۲) درباره اثر سعدی می‌نویسد: «... منشأ انبوهی از قصه‌ها و ضرب‌المثل‌هایی که در افواه ما مردم (غرب) است و آن را به نویسندگان جدید نسبت می‌دهیم از سعدی به ما رسیده است. ... گرچه سعدی در غزل‌سرایی به اوج پروازهای حافظ نمی‌رسد از لطافت طبع، حکمت عملی و عواطف اخلاقی بسزایی برخوردار است» (آربری، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

گوته چهار کتاب از دیوان خود را «تفکر نامه، رنج نامه، حکمت نامه و مثل نامه» نامیده است. این کتاب‌ها به هم شبیه هستند و گوته افکار و اندیشه‌های حکیمانه و شرقی مآب خود را به تقلید یا مانند حکیمان و سخن‌وران شرق به صورت اندرزها، مثل‌ها و کلمات قصار آورده است. با توجه به متن دیوان و روح و الفاظ و تعبیرات حاکم بر آن می‌بینیم «هم‌چنان که در کتاب‌های مغنی نامه، حافظ نامه، عشق نامه و زلیخانامه نفوذ حافظ، خوب پیدا است، در این چهار کتاب بیش از همه نفوذ سعدی محسوس است» (شفا، ۱۳۲۸، ۱۳۲).

در این قسمت مضامین مشترک و تأثیرات گوته را از سعدی در چند زمینه بررسی می‌کنیم. برای استناد به سروده‌های گوته در بیشتر شواهد از ترجمه شجاع‌الدین شفا استفاده شده است؛ زیرا این ترجمه برای خوانندگان، بسیار روان، ملموس و فهمیدنی‌تر است. فقط در اندک مواردی که مضمون مشترک در ترجمه شفا نبوده از ترجمه صفوی بهره برده‌ایم.

بحث

در این بخش نمونه‌هایی از سروده‌های گوته نقل می‌شود که از نظر فکری و مضمونی به سعدی نزدیک یا متأثر از اوست.

ستایش و صفات خداوند

معمولاً منظومه‌ها و متون با نام و ستایش خداوند آغاز می‌شوند و در آنها با تأثیر از آیات و روایات یا تلمیح به آنها و متناسب با اعتقادات شاعر یا نویسنده صفاتی از خداوند ذکر می‌شود. گوته در سروده زیر از مغنی نامه با اشاره به مالکیت خداوند و صفات صدگانه او گفته است: «شرق و غرب مال خداوند است و شمال و جنوب نیز. اوست که دادگر مطلق است و همه

ریزه خوار خوان عدل وی‌اند؛ پس میان اسماء صدگانه خداوند او را به نام عادل بستاییم» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۰). چنین مضمونی در اصل الهام گرفته از آیه ۱۱۵ سوره بقره در قرآن کریم است. سعدی هم در بوستان سروده است:

ادیم زمین سفره‌عام اوست چه دشمن بر این خوان یغما چه دوست
ز مشرق به مغرب مه و آفتاب روان کرد و گسترده گیتی بر آب
(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۴)

در دیباچه گلستان نیز می‌خوانیم: «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده» (سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹). گوته از هر دو به شکل ضمنی استفاده کرده و از آن الهام گرفته است.

خوان نعمت خداوند

گوته، مضمون رحمت بی‌منتهای خداوند را از اندیشه و سخنان سعدی در گلستان، اقتباس کرده و با تصویرسازی در حکمت نامه چنین سروده است: «در بزم خدا چه جنجالی است؛ دوست و دشمن بر سر خوان نشسته‌اند» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۸). مأخذ تأثیرپذیری و تقلید گوته این قطعه از گلستان است: «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده».

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹)

نعمت نفس

در باب نعمت زندگی انسان، این کلام سعدی بسیار مشهور و زبان زد است که: «هر نفسی که فرومی‌رود، مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب» (سعدی، ۱۳۶۹: ۴۹). گوته این مضمون و تعبیرات را با اندک تغییراتی مستقیماً از کلام سعدی در دیباچه گلستان وام گرفته است: «در هر نفسی دو نعمت موجود است: آنکه که دم فرومی‌رود و آنکه که برمی‌آید؛ تا از این رفتن و برآمدن شمع حیات فروزان ماند. پس خداوند در آن هنگام که در رنج هستی، سپاس، گزار و چون از رنج رستی، هم‌چنان شکر گوی» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۱). گوته علاوه بر وامگیری این کلام از سعدی، در

ادامه شعر خود، آن را برای بیان تضاد و دیالکتیک زندگی استفاده کرده است. «شارح معروف دیوان شرقی، ارنست بویتلر، مدعی است که سعدی فقط به جنبه زیست‌شناسی تنفس توجه داشته است درحالی که گوته این تضاد دو قطبی عمل تنفس را نمادی شمرده و آن را به سراسر هستی بسط داده است؛ بدین معنی که درد و درمان، تاریکی و روشنی، سرما و گرما و نیک و بد ملازم یکدیگرند و انسان باید در هر دو حال شکرگزار باشد» (مؤید، ۱۳۷۸: ۴۱).

حقیقت بینی

«شرق و غرب خوان نعمت خود بر اهل نظر عرضه داشته‌اند. بکوش تا از ورای پوست به مغز نگری و در پس پرده جدایی، پیوستگی حقیقی بینی؛ زیرا چون بر سر خوان گسترده جهان نشینی میان شرق و غرب فرقی نتوانی گذاشت» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۸). در این بند نیز تعبیرات «خوان نعمت» و «خوان گسترده» را می‌توان متأثر از همان گفتار سعدی دانست. گوته با بینشی فراخ، دعوت می‌کند که با دیدن نعمت‌های خداوند از ظواهر بگذریم و به حقیقت واحد و عدم تمایز بین انسان‌ها و دنیای شرق یا غرب بیندیشیم.

عیب پوشی خداوند

این مضمون را در گفته‌ها و سروده‌های سعدی، به این شکل می‌توان دید: «خداوند تعالی می‌بندد و می‌پوشد و هم‌سایه نمی‌بیند و می‌خروشد

نعوذبالله اگر خلق غیب‌دان بودی کسی به حال خود از دست کس نیاسودی

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

هم‌چنین در باب چهارم گلستان در حکایتی که با این مضمون شروع می‌شود: «در عقد بیع سرایی متردد بودم» می‌خوانیم:

خانه‌ای را که چون تو هم‌سایه است ده درم سیمم بد عیار ارزد

لیک امیدوار باید بود که پس از مرگ تو هزار ارزد

(همان: ۱۳۰)

ولی گوته لحن را هم مشروط می‌کند و هم در آن تشبیهی به کار می‌برد و این‌گونه از شدت خطابی آن می‌کاهد: «اگر خدا هم، هم‌سایه‌ای به ناسازگاری من و تو بود، تو و من زندگی آرام نداشتیم؛ اما خداوند به خلاف ما بدان را به حال خویش می‌گذارد و کاری به زشت و زیبای آنان ندارد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۶).

حق حیات

خداوند به همه موجودات اعم از انسان و حیوان و پرنده و مانند آنها حق زندگی داده است. بنابراین انسانها از آزار رساندن به دیگر جانوران که کاری غیر اخلاقی است، پرهیز داده شده‌اند. این اندیشه را در اشعار شاعران نامدار به‌ویژه از سعدی در گلستان و بوستان می‌بینیم که در مثالی از مور نام برده و گفته است:

هم‌چنان در فکر آن بیتم که گفت
پیل بانی بر لب دریای نیل
زیر پایت گر بدانی حال مور
هم‌چو حال توست زیر پای فیل
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۶)

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل
که خواهد که موری شود تنگدل
(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۷)

گفته عین همین مضمون و بیان را در اشعار خود آورده است؛ با این تفاوت که در مثالش متناسب با فرهنگ خویش، از عنکبوت نام می‌برد: «روزی پا بر سر عنکبوتی نهادم، از خویش پرسیدم: چه حق داشتم او را بکشم؟ مگر خدا نخواست است که او نیز چون من زندگی کند و از لذت جهان بهره ببرد؟» (شفاء، ۱۳۲۸: ۱۴۷).

صورت بی معنی

«در آن ایام، که ارجاع به قرآن می‌دادند/ سوره و آیه آن را نشان می‌دادند/ و مسلمان را چه شایسته/ همی وجدان در آسایش/ لیک این درویش نوپا را دانشی والا نباشد/ که وراجند و آنچه بود و آنچه هست بهم دوزند» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). این توصیف، شبیه بیان سعدی در باب دوم گلستان «در اخلاق درویشان» است و گوته مایه و پایه سخن خویش را از او الهام گرفته است: «یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند به صورت، و به معنی جمع؛ و این زمان، قومی به صورت جمعند و به دل پراکنده» (سعدی، ۱۳۶۹: ۹۷).

آزادی عقیده

گوته در آخرین سال حیات خویش، در نامه‌ای به یکی از دوستانش (به نام W.Zahn) می‌نویسد: «اصل این است که انسان دارای ایمان باشد؛ اینکه به چه چیز ایمان دارد، چندان مهم

نیست»(زمانیان، ۱۳۹۵: ۱۰). گوته مضمون این سروده سعدی را با برداشت خود از ایمان نزدیک می‌بیند:

یکی جهود و مسلمان مناظرت کردند	چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم
بطیره گفت مسلمان گر این قباله من	درست نیست خدایا جهود میرانم
جهود گفت به تورات می خورم سوگند	وگر خلاف کنم هم چو تو مسلمانم
گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد	به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۵)

وی با داشتن گوشه چشمی به این سخن شیخ اجل، دو بیت زیر را می‌سراید و در «حکمت نامه» جای می‌دهد: «دیوانگی است که هرکس تنها عقیده خود را نیکو شمارد. اگر معنی اسلام تسلیم در برابر خداوند است ما همه مسلمان زندگی می‌کنیم و مسلمان نیز می‌میریم»(شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۹). هم‌چنین بخشی از مضمون این سخن را می‌توان نزدیک به این گفته سعدی دانست: «همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال»(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۵).

امروز را دریافتن

«هنوز روز است بکوش تا کاری کنی؛ زیرا وقتی که شب خاموش فرارسد هیچ کس کاری نمی‌تواند کرد»(شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۴). این مضمون را در ترجمه حدادی در تفکرنامه چنین می‌بینیم: «... / پس رضامندانه احسان کن / و زر و مال میندوز / شادمانه اکنون را دریاب / و بر یادکرد آینده برترش می‌دان»(گوته، ۱۳۹۷: ۷۳). دریافت و دانستن قدر حال را می‌توان اشتراک فکری با سعدی و یا الهام از وی دانست که این مضمون را چنین سروده:

ای که دستت می‌رسد کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۲۲)

سرنوشت تغییرناپذیر

در بوستان باب پنجم در موضوع رضا، سعدی با تفکری اشعری و نیز اعتقاد به تأثیر آسمان در سرنوشت انسان می‌گوید:

چو دولت نبخشد سپهر بلند	نیاید به مردانگی در کمند
چو نتوان بر افلاک دست آختن	ضروری است با گردشش ساختن

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۳۶)

در گلستان نیز آمده است:

قضا دگر نشود ور هزار ناله و آه
بکفر یا به شکایت برآید از دهنی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۲)

سعدی مطلق و محکم، بر تغییر ناپذیری سرنوشت اصرار می‌کند اما گوته، با الهام از این گفته سعدی، آرام و هم‌دلانه و با یادآوری زیان غم بیهوده می‌سراید: «به سهمی که از زندگی داری راضی باش و سفری را که به نامت نوشته‌اند، خوشدلانه به پایان رسان. غم جهان مخور که غم خوردن سرنوشتت را دگرگون نخواهد کرد ولی تعادل زندگی‌ات را به هم خواهد زد». (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۴).

عمر زودگذر

در دیباچه گلستان می‌خوانیم که:

هر دم از عمر می‌رود نفسی
چون نگه می‌کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روز دریابی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۲)

گوته، گذران لحظه‌ها را که با سختی و تلخی همراه است، روزی دراز می‌شمارد اما با نگاه به کل عمر آن را کوتاه می‌داند: «چرا هر ساعتی از عمر که می‌گذرد برای من این همه نگرانی هم‌راه دارد؟ عجباً که زندگانی کوتاه ولی روز دراز است» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۳).

پرداختن منزل به دیگری

«هرکس که به جهان آمد، خانه‌ای نو ساخت و چون مُرد خانه به دیگری گذاشت. دومی بنا را به سلیقه خود تغییر داد اما هیچ کس در پی اتمام آن برنیامد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۹). این فکر با این تعبیرات تحت تأثیر مستقیم گلستان سعدی آنچنان موافق طبع گوته است که عین آن را به آلمانی برمی‌گرداند. روشن است که مقصود سعدی ناپایداری عمارت دنیاست اما مؤید می‌گوید که گوته آن را خانه دین گرفته است که در جامعه یا نسلی محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند ولی با وجود آن محدودیت‌ها هر نسلی به اقتضای شرایط روزگار و جامعه خویش تصرفاتی را در آن ایجاد می‌کند (ر.ک: مؤید، ۱۳۷۸: ۴۹).

هرکه آمد عمارتی نو ساخت
و آن دگر پخت هم‌چنان هوسی
رفت و منزل به دیگری پرداخت
وین عمارت به سر نبرد کسی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۲)

نام نیک

گوته گفته است: «بکوش تا نیک را از بد بشناسی و از خود نام نکو گذاری؛ بیش از این دو، چیزی نخواه که همه چیز را از دست خواهی داد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۲). بنیاد این سخن می‌تواند الهام گرفته از این کلام سعدی باشد:

نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار
(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۲۴)

نیکی به همه

درباره نیکی به دیگران بی توجه به اینکه خیرش به چه کسی می‌رسد از گوته می‌خوانیم: «نیکی را فقط به خاطر نکویی کن. اگر هم به کودکان پاداشی نرسد به یقین نوادگانت از آن بهره خواهند برد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۵). «از خود مپرس که از نکویی تو که بهره خواهد برد. نان خود را به آب افکن؛ آخر کسی آن را خواهد برد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۷). این مضمون با این بیان متأثر از سخن معروف سعدی در بخش مواعظ از کلیات است که آن را می‌توان دست‌مایه سخن گوته دانست:

تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۴۴)

دست‌گیری نیازمند

کمک به نیازمندان و درماندگان و دست‌گیری افتادگان از خصلت‌های نیک انسانی و مورد سفارش همه خردمندان به‌ویژه شاعران اخلاقی است. این مضمون را در آثار سعدی از جمله بوستان می‌توان چنین دید:

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان برآور ز بند
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۴)

و نیز:

نخواهی که باشی پراکنده دل پراکندگان را ز خاطر مهل
درون فروماندگان شاد کن ز روز فروماندگی ییاد کن
مگردان غریب از درت بی‌نصیب مبادا که گردی به درها غریب
مشو تا توانی ز رحمت بری که رحمت برنتد چو رحمت بری
(همان: ۷۹)

شباهت و رد پای این فکر را در اشعار گوته هم می‌توان دید که شبیه به سعدی و با تصویر سازی و صحنه‌پردازی زیبایی چنین گفته است «... اما از این همه دل‌پذیرتر نگاه افتاده‌ای است که دست به سوی تو آورد تا صدقه‌ای از تو بگیری؛ خوب بدو بنگر و نگاه حق شناسانه و سلام پر شوق و خرسندی خاطرش را بین تا هرگز صدقه دادن از یاد نبری» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۳۳).

قدرت بخشش

در دیوان غربی - شرقی آمده است: «می‌گویند تنگ چشمم؛ آخر چیزی به من دهید تا بتوانم بخشش کنم» (همان: ۱۴۸) متأثر، شبیه و نزدیک به این مضمون از سعدی در حکایت جدال سعدی با مدعی است: «درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته
کریمان را به دست اندر درم نیست خداوندان نعمت را کرم نیست
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۳)

خاموشی زبان

یکی دیگر از مضامین مشترک در سروده‌های گوته و سعدی این جمله معروف است: «تا مرد خاموش است بر او خطری نیست؛ زیرا سرنوشت او به زبانش بسته است» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۸).
با اندکی تغییر، آشکارا بازگفت این سخن سعدی است:
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۹)

سرّ ضمیر

«چه چیز را دشوار می‌توان پنهان داشت؟ آتش را که در روز دودش از راز نماند خبر می‌دهد و در شب شعله‌اش پرده‌ری می‌کند؟ عشق نیز چون آتش است که پنهان نمی‌ماند؛ زیرا هرچه عاشق در رازپوشی بکوشد باز نگاه دو دیده‌اش از سرّ ضمیر خبر می‌دهد» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۱).
گرچه عشق و پیامدهای آن تجربه‌ای انسانی است اما در نوع بیان و ناتوانی در کتمان آن، گوته به تقلید از سعدی و بسیار شبیه به او، این مضمون را بیان کرده است. در غزلیات سعدی چنین مضامینی به فراوانی دیده می‌شود:

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست در و دیوار گواهی بدهد، کاری هست
عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند داستانی است که بر هر سر بازاری است
(سعدی، ۱۳۸۸: ۳۶۰)

گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست رنگ رخسار خبر می‌دهد از سرّ ضمیر

(همان: ۴۳۰).

سخن دلشین

در ضرب‌المثل‌های فارسی داریم که «سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند». گوته سخن از عشق را واجد چنین خصوصیتی می‌شمارد و هم‌چون سعدی می‌گوید: «برای آنکه شعری چنان دل‌پذیر باشد که عامیان از آن لذت برند و عارفانش به گوش قبول بشنوند باید چهار شرط اصلی در آن گرد آمده باشد: یکی آنکه از عشق سخن گوید؛ زیرا سخنی که حدیث دل نکند، بر دل نشیند» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۲). سعدی در این زمینه سروده است:

در این معنی سخن باید که جز سعدی نیاراید که هرچ از جان برون آید نشیند لاجرم بر دل

(سعدی، ۱۳۸۸: ۴۴۵)

پرهیز از مجادله با جاهلان

گوته سروده است: «اگر عاقلی با جاهلان مباحثه مکن؛ زیرا خود را اسیر جهل خواهی کرد و آنان را دانایی نخواهی آموخت» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۷). مضمون این گفته نقل قولی بدون ارجاع از گلستان است که: «حکیمی که با جهال درافتد باید که توقع عزت ندارد و اگر جاهلی به زبان آوری بر حکیمی غالب آید عجب نیست که سنگی است که گوهر همی شکند

نه عجب گر فرورود نفسش عن‌دلیبی غراب هم قفسش
گر هنرمند ز اوباش جفایی بیند تا دل خویش نیازارد و درهم نشود
سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین قیمت سنگ نیفزاید و زرکم نشود

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۹)

قیمت شکر

درباره سیاه بودن لقمان در باب چهارم بوستان، حکایت ظریفی نقل شده که اینگونه آغاز می‌شود:

شنیدم که لقمان سیه فام بود نه تن پرور و نازک اندام بود
یکی بنده خویش پنداشتش زبون دید و در کار گل داشتش

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

و در گلستان آمده است: «قیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی است». (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۰) گوته در دو بیت زیر تلفیق ظریف و زیبایی از این دو گفته سعدی به دست داده و گفته است: «چه سخن گفته لقمان/ که زشت رو خوانندش / شیرینی نی شکر در

نی آن نیست/ در شکری است که درون نی باشد» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۴۳). و دربارهٔ مضمون کلام، این گفتهٔ سعدی را در باب نصایح گلستان می‌توان دید: «مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید. دانا چو طبله عطارست خاموش و هنر نمای و نادان چو طبل غازی، بلند آواز و میان تهی» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۰).

زینتِ راستی

سعدی در حکایتی با استفاده از الفاظ متشابه و متجانس در فضیلت راستی گفته است: «اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود. گفتندش چرا همه زینت به چپ دادی و فضیلت راست راست. گفت: راست را زینت راستی تمامست» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۹).
 گونه نیازی نمی‌بیند که در این گفتار نام جمشید را ذکر کند؛ زیرا ممکن است که به خوانندهٔ آلمانی زبان در فهم مقصود نه تنها یاری نرساند بلکه حتی ذهن او را به گمراهی بکشاند؛ پس گزیدهٔ این سخن را بدین صورت مطرح می‌سازد: «چرا یک دست خویش را بیش از آنچه باید به زیورها می‌آرایی و دست دیگر را یکسره بی‌نصیب می‌گذاری؟ آخر اگر دست چپ، زینتِ راست نباشد دیگر به چه کار آید؟» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۱).

تمثیل تواضع

اعتقاد گونه این است که «آفریدگار کون و مکان، اساس هستی را بر نظامی هماهنگ، خردمندانه و بی‌عیب و نقص افکنده است. هر موجودی در غایت امر در وجود پروردگار مستغرق می‌شود و آنجا حیات خویش را به تمام و کمال دریافت می‌کند، همانند قطره در دریا» (زمانیان، ۱۳۹۵: ۱۰) بنابراین در مثل نامه می‌گوید: «از آسمان قطرهٔ بارانی در دریای پر موج افتاد. امواج دریا به گوشش سیلی زدند و آزارش دادند؛ ولی خدا صبر و امید قطرهٔ خرد را با لطف بی‌پایان خویش پاداش داد و او را در میان صدف نهاد. از آن پس مروارید غلطان بر تاج امپراتور ما جای دارد و درخشندگی و جلوه‌گری می‌کند» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۳). محتوای این سروده که برگرفته از بوستان است، برای ما بسیار آشناست. سعدی دربارهٔ تواضع و فروتنی در حکایتی تمثیلی از قطره و سرگذشتش سخن گفته است. بنا به گفتهٔ حدادی مترجم دیوان گونه «وی ترجمهٔ این متن را به سه زبان لاتین، فرانسوی و آلمانی در اختیار داشته است» (حدادی، ۱۳۹۷: ۳۸۸).

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

گر او هست حقا که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
در نیستی کوفت تا هست شد

که جایی که دریاست من کیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
سپهرش به جایی رسانید کار
بلندی از آن یافت کو پست شد

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

شاعری آموختن عشق

در تاریخ شعر فارسی، برخی سرودن اولین شعر را به بهرام گور هم نسبت داده‌اند. از جمله محمد عوفی در کتاب لب‌الب‌الباب گفته است: «اول کسی که شعر پارسی گفت، بهرام گور بود...» (صفا، ۱۳۶۸، ۱: ۱۶۹). گوته با آگاهی از این موضوع، در زلیخا نامه و خطاب به معشوقش سروده است: «دلدار من! از آن زمان که تو نیز با عشق خود مرا شاعری آموختی دیگر به بهرام ساسانی حسد نمی‌برم؛ زیرا هم اکنون خود طبعی چون طبع او و یاری چون یار او دارم» (شفا، ۱۳۲۸: ۹۱). تأثیر عشق و معشوق بر ذهن و ذوق عاشق و شاعری آموختن، شباهت دارد با این کلام سعدی:

همه قبیله من عالمان دین بودند
مرا به شاعری آموخت روزگار آنگه
مرا معلم عشق تو شاعری آموخت
که چشم مست تو دیدم که ساحری آموخت

(سعدی، ۱۳۸۸: ۳۳۱)

ارزش جمال

در دیوان گوته می‌خوانیم: «میان صفحات قرآن پر طاووسی دیدم. به شادی بدو گفتم: ای بدیع‌ترین شاهکار آفرینش! در این جای مقدس خوش آمدی. در جمال تو چون ناصیه اختران سپهر، آیت قدرت ازلی هویدا است. او که کائنات را با همه عظمتش چون ذره‌ای در زیر پای خویش دارد، تو پر سبک را چنان با جمال خویش آراسته که حتی پادشاهان جرأت تقلید از این صفحه پر نقش و نگار در خود نیافته‌اند. ای آیت جمال ازلی! در این معبد مقدس که پناهگاه توست شاد و آرام زی» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۴). این گفته گوته با اخذ برخی واژه‌ها و با تفاوت‌هایی متأثر از کلام سعدی است. «پر طاووس در گفته سعدی هم نمادی برای جمال معنوی عرفانی است و هم نمونه زیبایی غرورآمیز جسمانی ... در شعر گوته از این خودپسندی غرورآمیز و جمال پرستی نشانی نیست و جای آن را تواضع گرفته است. تواضع است که پر طاووس را شایسته حضور در جوف اوراق قرآن مجید کرده است» (مؤید، ۱۳۷۸: ۴۸). گوته گویا نگاهی به

ارزش ذاتی شیء دارد و در سخنش بر حکمت و قدرت آفریدگار بیشتر تأکید می‌کند اما سعدی در گلستان در تمثیلی برای توجه به جمال ظاهری و اعتبار آن چنین حکایتی را می‌آورد:

شاهد آنجا که رود، حرمت و عزت ببند
پر طاووس در اوراق مصاحف دیدم
ور برانند به قهرش، پدر و مادر خویش
گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم
هرکجا پای نهد دست ندارندش پیش
گفت خاموش که هرکس که جمالی دارد
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

مرغ روح

در آثار ادبی فارسی به‌ویژه متنهای تعلیمی بسیار دیده می‌شود که روح یا جان را به مرغ در قفس تشبیه می‌کنند؛ چنان‌که سعدی می‌گوید:

خبر داری ای استخوانی قفس
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید
که جان تو مرغی است نامش نفس؟
دگر ره نگرده به سعی تو صید
دمی پیش دانا به از عالمی است
نگه دار فرصت که عالم دمی است
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۸۸)

گوته این اندیشه را در همان تمثیل ولی با مشبه‌به قراردان بلبل چنین روایت می‌کند: «در خاموشی شب، بلبل بانگ برداشت و آواز شبانه‌اش به عرش خداوند رسید. خدا نغمه بلبل را شنید و به پاداش آن در قفسی زربینش کرد و بدو روح نام داد. از آن پس مرغ روح در قفس تن زندانی است ولی هم‌چنان گاه و بیگاه نوای دل‌پذیرش را سر می‌دهد» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۴).

تمثیل فنا

«این سخن مرا جز با عاقلان مگوئید زیرا عامیان به غیر نیش‌خند کاری نمی‌توانند کرد؛ می‌خواهم زبان به ستایش آن کس گشایم که در پی آتشی است که تا خویشتن را پروانه‌وار در آن بسوزد. ... تا راز این نکته را درنیابی که «بمیر تا زنده شوی» میهمان گم‌نامی در سرزمین ظلمت بیش نخواهی بود» (شفا، ۱۳۲۸: ۴۷-۴۶). شوق به فنا با تعبیر شاعرانه و صوفیانه در آثار گوناگون ادبی دیده می‌شود؛ تمثیل شمع و پروانه در بن مایه بسیاری از اشعار عاشقانه و عارفانه و تعلیمی قرار می‌گیرد. با توجه به آشنایی گوته با بوستان، وی آن را از سعدی گرفته که در حکایتی زیبا با مطلع «شبی یاد دارم که چشمم نخفت / شنیدم که پروانه با شمع گفت» (۱۳۷۲:

۱۱۴) گفت‌وگوی پروانه با شمع را سروده و به زیبایی این موضوع را نشان می‌دهد؛ البته در حکایت سعدی، شمع سوزانتر است.

اخلاق خواجهگان

گوته درباب تلون و تغییر احوال مال‌داران و خواجهگان در برخورد با دیگران گفته است: «خواجهگان گاه بندگان را به لطف بنوازند و گاه بر آنان خشم آورند. تو که زیر دستی لطف و خشم خواجه را یکسان گیر. چه بسا خواجه آنجا خشم‌گین آید که جای ستودن باشد و آنجا بستاید که جای خشم گرفتن» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۳۵). درباره این مضمون، سعدی در حکایت جدال سعدی و مدعی و در انتقاد از توان‌گران و از زبان مدعی می‌گوید: «علما را به گدایی منسوب کنند و فقرا را به بی‌سروپایی طعنه زنند. به غرت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند، برتر از همه نشینند و خود را بهتر از همه بینند، نه آن در سر دارند که سر به کسی بردارند» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۴).

آزار بی‌هنران

سعدی با ساخت تشبیهی مرکب این خصلت بی‌هنران را چنین نمایش می‌دهد: «بی‌هنران هنرمند را نتوانند دیدن، همچنان‌که سگان بازاری سگ صید را مشغله برآرند و پیش آمدن نیارند. ...» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۷۸). رد پای این سخن را در سخن گوته با اندک تفاوتی چنین می‌یابیم: «بی‌هنران صدا برداشته و حقیران بر مسندهای بزرگ نشسته‌اند؛ خدایا خشم خویش از ما بازگیر» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۴۶).

حسودان

گوته می‌گوید از حسود نباید گله داشت و باید آنها را به حال خود رها کرد؛ «چرا از دشمنان شکوه می‌کنی؟ مگر توقع آن داری که ایشان تو را که وجودت خود مایه آزار دل پر حسدشان است عزیز شمارند» (همان: ۱۴۵). اگر حسود در پی آن است که خویشان را به چنگ و دندان بدرد او را در نیت خیر خود آزاد بگذارد» (همان: ۱۴۶). سعدی نیز همین سفارش را در باب اول گلستان با زبانی نرم این‌گونه می‌سراید:

حسود را چه کنم کوز خود به رنج درست

که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست

توانم آنکه نیازم اندرون کسی

بمیر تا برهی ای حسود کین رنجی ست

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۳)

تربیت ناپذیری

یکی از اندیشه‌های سعدی، اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده و اصل تربیت ناپذیر در وجود برخی انسان‌هاست. چنان‌که می‌گوید: «یکی را از وزرا پسری کودن بود؛ پیش یکی از دانش‌مندان فرستاد که مراین را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود، پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نخواهد کرد	آهنی را که بد گهر باشد
خر عیسی گرش به مکه برند	چون بیاید هنوز خر باشد

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۵)

باور گوته در باره جهان این است که «عالم وجود مجموعه‌ای از جمع اضداد است؛ بدون وجود تضاد میان نیکی و بدی، هیچ‌گونه تلاش و کوششی به منظور متحقق ساختن نیکی یعنی هیچ نوع فعالیت اخلاقی صورت نمی‌پذیرد. هیچ انسانی قادر نیست ماهیت وجودی‌اش را به کلی تغییر دهد و از سرنوشت خویش احتراز کند. ارزش انسان بیش از هر چیز در تلاش و کوششی نهفته است که در راه رسیدن به کمال انسانی مصروف می‌دارد. گوته، در این رابطه، سعدی را در چند مورد با خود هم‌فکر و هم‌نوا می‌یابد» (زمانیان، ۱۳۹۵: ۱۰) و گفته‌های او را در دیوان شرقی- غربی بازگو می‌کند؛ از جمله مضمون و تعبیر همین حکایت گلستان، در تأثیر تربیت را و خود هم چنین می‌سراید: «خر عیسی اگر هم از مکه آید هم چنان خر است» (شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۱).

سرد و گرم چشیدن

«تنها آن کس قهرمانان را به حق تواند ستود که خود دلیرانه جنگیده باشد؛ زیرا تا کسی سرد و گرم جهان نچشیده باشد، قدر مردان ارزنده را نداند» (همان: ۱۴۶).

تعبیر کنایی سرد و گرم چشیدن در زبان و آثار ادبی فارسی است. از جمله در گلستان: «پیرمردی حکایت کند که دختری خواسته بودم و حجره به گل آراسته و به خلوت با او نشسته و دیده و دل در او بسته و ... از جمله می‌گفتم بخت بلندت یار بود و چشم دولتت بیدار که به صحبت پیری افتادی پخته پرورده جهان دیده آرمیده گرم و سرد چشیده نیک و بد آزموده که

حق صحبت بداند و شرط مودت به جای آورد مشفق و مهربان خوش طبع و شیرین زبان ... «
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۰).

ابلاغ پیام

گوته دیوانش را با دو قطعه شعر به پایان برده است (ر.ک: شفا، ۱۳۲۸: ۱۵۷). یک قطعه آلمانی است و یک قطعه فارسی. قطعه فارسی همان قطعه‌ای است که سعدی گلستان خود را با آن تمام کرده است. گوته هم عیناً همین را در پایان دیوان خود آورده تا دیوانش را با نکته‌ای طریف و با حلاوت تمام کند؛ این کار، بارزترین نشانه از تأثیرپذیری گوته از سعدی است:

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری در این به سر بردیم
گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس بر رسولان پیام باشد و بس
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۹۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به انتشار برخی سفرنامه‌ها و ترجمه‌آثاری از شاعران و نویسندگان ادب فارسی در مغرب زمین در قرنهای گذشته، زمینه‌آشنایی فرهنگ غرب و شرق بیشتر شده بود. گوته نیز با توجه به روحیه شخصی خویش و نیز تحولات اجتماعی و ادبی زمان خود، به اشعار و نوشته‌های ادیبانی چون حافظ و سعدی رو آورد. او در دیوان غربی-شرقی خود از حافظ بسیار گفته و از اندیشه‌های او تأثیر پذیرفته است اما از سعدی نیز گرچه کمتر سخن گفته ولی تأثیر فراوان پذیرفته است. او در دیوان خود از سعدی نام برده و روحیه‌ای عاشقانه چون سعدی داشته است. در زمان گوته هنوز غزلیات سعدی به زبان‌های اروپایی ترجمه نشده بوده و گوته از طریق ترجمه گلستان و بوستان با سعدی آشنا شده است. تأثیر پذیری او از نظر اندیشه، تعبیر و مضامین از گلستان بیشتر است. اما با توجه به نمونه‌های ذکر شده در این نوشتار، قرابت اندیشه و افکار گوته و سعدی را در بسیاری دیگر از موضوعات می‌توان دید که این اندیشه‌ها در بوستان یا دیگر سروده‌های سعدی نیز دیده می‌شود. از نظر اشتراک در مضامین و افکار می‌توان آنها را در موضوعاتی این‌گونه دسته‌بندی کرد: صفات و ستایش خداوند که در آن به نعمت بخشی خداوند، نعمت نفس، عیب‌پوشی و حق حیات برای همه جانداران اشاره شده است. موضوع دیگر درباره‌ی عمر انسان، زودگذری آن، سرنوشت تغییرناپذیر، دانستن قدر امروز و پرداختن منزل به دیگری است. مضمون اندرز و نصیحت نیز با عناوینی مانند سفارش به

نیکی، گذاشتن نام نیک از خود و دست‌گیری نیازمندان در متن یاد شده است. گوته تمثیلاتی در مورد روح، فنا و تواضع را نیز با نگاه به سخنان و اشعار سعدی در کلام خویش آورده است. ارزش ذاتی اشیاء، ارزش جمال، زینت راستی، تربیت ناپذیری نااهل، ناتوانی عاشق در کتمان عشق، غنیمت شمردن فرصت کوتاه عمر، نخوردن غم جهان و سپری کردن دنیا با خوشدلی، بی‌اعتنایی به حسد دیگران از دیگر مضامین مشترک بین این دو شاعر است. شواهد نقل شده نشان دهنده این است که اندیشه، مضامین و کلام سعدی در خلق روح و معنای اشعار گوته تأثیرگذار بوده است.

منابع

کتاب‌ها

- آربری، آرتور جان (۱۳۷۱) *ادبیات کلاسیک فارسی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حدادی، محمود (۱۳۸۹) *دیدار غرب و شرق در هجرت گوته*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حدادی، محمود (۱۳۹۷) *ترجمه دیوان غربی - شرقی*، تهران: پارسه.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۳) *از سعدی تا آراگون*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ذکر جمیل سعدی (۱۳۶۹) *مجموعه مقالات بزرگداشت سعدی*، گردآوری کمیسیون یونسکو، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) *نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- سعدی (۱۳۶۹) *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی (۱۳۷۲) *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی (۱۳۸۸) *کلیات*، براساس نسخه محمد علی فروغی، تهران: ماهرنگ.
- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۲۸) *ترجمه دیوان شرقی گوته (قطعات منتخب)*، تهران: کتابخانه سقراط.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸) *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۱، تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹) *ترجمه دیوان غربی - شرقی*، تهران: هرمس.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیر کبیر.

فرهنگ خاورشناسان (۱۳۷۶) گروه مؤلفان و مترجمان، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: به نشر.

گیری، جان (۱۳۷۷) گوته، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: کهکشان.

ماسه، هانری (۱۳۶۹) تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی

اردبیلی، تهران: توس.

مقالات

حدادی، محمود. (۱۳۸۲). نگاهی اجمالی به دیوان غربی - شرقی گوته. شناخت، ۱۳(۳۷)،

۱۲۹-۱۴۲.

حدادی، محمود. (۱۳۸۵). گوته، ادبیات جهانی و آموزه‌های شرقی. سخن عشق، ۱۰(۲۹)،

۴۲-۴۹.

روان فرهادی، عبدالغفور. (۱۳۶۹). سه و نیم قرن سعدی شناسی در غرب از روی ترجمه‌های

گلستان و بوستان. ذکر جمیل سعدی، ۱۷۵-۱۹۷.

زمانیان، مهدی. (۱۳۹۵). جایگاه سعدی در دیوان غربی - شرقی گوته. روزنامه عصر مردم،

سال ۲۱، شماره ۵۷۵۰، ۱۰.

فیروزآبادی، سیدسعید. (۱۳۸۶). سعدی و گوته (نگاهی به دیوان غربی - شرقی و تاثیر کلام

سعدی بر گوته). فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱(۱)، ۷۷-۸۴.

فیروزآبادی، سیدسعید. (۱۳۸۸). گوته و دو مفهوم ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی. فصلنامه

مطالعات ادبیات تطبیقی، ۳(۱۲)، ۹۱-۱۰۴.

مؤید، حشمت. (۱۳۷۸). گوته در آیین سعدی. ایران شناسی، ۱۱(۴۱)، ۳۶-۵۸.

نکوروح، حسن. (۱۳۸۹). تأثیر غزل حافظ در دیوان غربی - شرقی گوته. ویژه نامه

فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، ۱(۱)، ۸۳-۱۰۵.

منابع الکترونیکی

Nazari, Morad. (2015). *The Persian and Persia in the writings of three prominent German thinkers*. (Nietzsche, Hegel, and Goethe), <http://www.moradnazari.com>.

References

Books

Arberry, Arthur John (1992) *Persian classical literature*, translated by Asadullah Azad, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Haddadi, Mahmoud (2008) *Meeting of West and East in Goethe's Migration*, Tehran: Shahid Beheshti University.

Haddadi, Mahmoud (2017) *Translation of the Western-Eastern Court*, Tehran: Parse.

Hadidi, Javad (1994) *from Saadi to Aragon*, Tehran: Academic Publishing Center.
Mention of Jamil Saadi (1990) a collection of essays commemorating Saadi, compiled by the UNESCO Commission, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Zarin Koob, Abdul Hossein (1990) *Literary Criticism*, Tehran: Amir Kabir.
Saadi (1369) *Golestan*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Khwarazmi.
Saadi (1993) *Bostan*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Kharazmi Publications.

Saadi (2009) *Kliat*, based on the version of Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Mahrang.

Shafa, Shojauddin (1949) *translation of Goethe's Eastern Divan (selected parts)*, Tehran: Sokrat Library.

Safa, Zabihullah (1989) *History of Literature in Iran*, Volume 1, Tehran: Ferdous Publications.

Safavi, Korosh (2000) *Translation of Divan Gharbi-Sharqi*, Tehran: Hermes.
Ghanimi Hilal, Mohammad (1994) *Comparative Literature*, translated by Seyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi, Tehran: Amir Kabir.

Orientalist Culture (1997) Group of Authors and Translators, Volume 1, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

Kafafi, Mohammad Abdussalam (2003) *Comparative literature*, translated by Hossein Seidi, Mashhad: To be published.

Giri, John (1998) *Goethe*, translated by Khashayar Dehimi, Tehran: Galax.
Mase, Hanri (1990) *Research on Saadi*, translated by Gholamhossein Yousefi and Mohammad Hassan Mahdavi Ardabili, Tehran: Tos.

Articles

Haddadi, Mahmoud. (2003). A glimpse of the West-Eastern Divan of Goethe. *Cognition*, 13(37), 129-142.

Haddadi, Mahmoud. (2006). Goethe, world literature and oriental teachings. *Love Speech*, 10(29), 42-49.

Rovan Farhadi, Abdul Ghafoor. (1369). Three and a half centuries of Saadiology in the West based on Golestan and Bostan translations. *Mention of Jamil Saadi*, 175-197.

Zamanian, Mehdi. (2015). Saadi's place in the Western-Eastern Divan of Goethe. *Asr Mardom newspaper*, year 21, number 5750, 10.

Firouzabadi, Seyed Saeed. (2007). Saadi and Goethe (a look at the Western-Eastern Divan and the impact of Saadi's words on Goethe). *Comparative Literature Studies Quarterly*, 1(1), 77-84.

Firouzabadi, Seyed Saeed. (2009). Goethe and two concepts of world literature and comparative literature. *Comparative Literature Studies Quarterly*, 3(12), 91-104.

Moayed, Heshmat. (1999). Goethe in Saadi's mirror. *Iranology*, 11(41), 36-58.

Nikoruh, Hassan. (2010). The influence of Hafez's sonnet in Goethe's Western-Eastern Divan. *Special Issue of Farhangistan (Comparative Literature)*, 1(1), 83-105.



Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 146-172

Date of receipt: 25/2/2020, Date of acceptance: 27/10/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.697629](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697629)

Investigating the Common Topics of the Western-Eastern Divan and Saadi's Clergy

Dr. Mahmoud Mehravaran¹

Abstract

A form of comparative literature is to compare a work or some works of two eloquent poets in order to find their mutual influence. The content of West-Eastern Divan (the Collection of poems) of Goethe, the famous German man of letter, shows that he was greatly influenced by Hafiz as well as S'adi, the great Persian poet and author, because some works of Persian literature, particularly those of S'adi, has been translated into western languages since some centuries ago, which has made western scholars and men of letters familiar with them. This article, after examining Goethe's familiarity with Saadi's works and the reasons for Goethe's influence, examines the considerable evidence of the common themes between Saadi and Goethe and illustrates Goethe's influence on Saadi or the affinities of their ideas from the poetry offices of the Western-Eastern Divan. These are commonalities and influences on the content, thought, and type of thought of many phenomena, including: Praise God and point to His justice and dominance over the East and the West, Freedom of Thought, Arrest of the Poor, Inability to Love, Short and Lifetime, Trespassing on Short Life, Eating the Sadness of the World, and Spending the World With Jealousy and Disdain Others, language silence, ignorance of the ignorant.

Keywords: Comparative Literature, Goethe, Saadi, Western-Eastern Divan, Common Themes.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. mehravaran72m@gmail.com